

## روش‌شناسی آموزش معارف اسلامی در قرآن

عبدالله موحدی‌محب\*

### چکیده

نوشته پیش‌رو درصدد یافتن راهکاری عینی درمبانی روش آموزش دانش‌های مرتبط با حوزه معارف الهی از دیدگاه قرآن است؛ در این مقاله پس از ارزش‌گذاری دانش و دانشور از منظر آموزه‌های دینی، تلاش شده است: اصول بنیادین آموزش معارف از قرآن استخراج و در شعاع روایات اسلامی معرفی شده و این اصول با شناسه‌هایی چون لزوم همپایی، مهرورزی، بردباری، فرصت‌سازی برای همه، هدایت اندیشه آزاد، در ضمن لزوم توجه به توان‌ها و ظرفیت‌های ذهنی و روانی مخاطبان و فروتنی متقابل و ایجاد و هدایت حس پرسش‌گری، نوآوری و به‌گزینی قابل وصول است. این اصول از رهگذر آیات قرآنی و روایات اسلامی قابل دستیابی است.

### واژگان کلیدی

قرآن، هدایت، معارف قرآن، روایات، آموزش.

---

\*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه کاشان.

## مقدمه

برابر گزارش تاریخ پیامبران و میراث بر جای مانده از آن مردان الهی، تردیدی نیست که انگیزش انگیزه‌های خفته و خرده‌های مدفون از مهم‌ترین اهداف دعوت ادیان توحیدی بوده است؛<sup>۱</sup> بدین‌روی مردان آسمانی در فرایند هدایت آدمیان همواره وجدان‌های غفلت‌زده مخاطبان خود را مورد پرسش‌های جدی قرار داده، (بنگرید به: انبیاء / ۵۲؛ صافات / ۹۵؛ اعراف / ۱۹۱ و ۱۹۲؛ فاطر / ۱۳ و ۱۴) با پیشنهادهای فکرائنگیز (بنگرید به: بقره / ۲۳؛ یونس / ۳۸؛ هود / ۱۳) و نمایش صحنه‌های تحریک‌گر (بنگرید به: طه / ۷۱ - ۶۵؛ آل عمران / ۴۹؛ شعرا / ۱۵۵؛ اعراف / ۷۳) اندیشه سعی در مدرسانی به آن وجدان‌های خفته داشته‌اند و گاهی با نمودن بن‌بست‌های خردسوز (بقره / ۲۵۸؛ انبیاء / ۶۳) این مدرسانی را به اوج خود می‌رسانیده‌اند.

سرشت خاکی و طبیعت‌گرای آدمی در چنبره مقتضیات این خاکدان، درگیر و به قول شیخ‌الرئیس در «های» هبوط<sup>۲</sup> زمین گرفتار است و لذت‌جویی و بهره‌یابی از هر آنچه در دسترس قرار دارد.

وجه غالب در شخصیت و رفتار آدمیان به شمار می‌رود،<sup>۳</sup> در نتیجه کامیابی از شمیم‌های آسمانی و توفیق بیداری در نوازش نسیم نفحات ربوبی - که برای همه میسر است<sup>۴</sup> - کمتر دست می‌دهد؛ بدین‌روی بهره‌تلاش پیامبران در هر زمان در قیاس با میزان

۱. «...ویشروا لهم دفائن العقول...» (بنگرید به: خطبه ۱؛ محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۶۰ و ۶۱).
۲. «حتی اذا اتصلت بهاء هبوطها عن میم مرکزها بذات الاجرع». برای دیدن تمامی ابیات این قصیده بنگرید به: جمعی از نویسندگان، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۳۷۴ و ج ۱، ص ۱۳۰؛ بهاء‌الدین عاملی (شیخ بهایی)، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۵؛ سبزواری، ۱۳۶۲، ص ۲۷۸، حائری مازندرانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۵۶ و برای آگاهی از استقبال‌های فراوانی که از این قصیده صورت گرفته بنگرید به: حکیمی، ۱۳۵۶، ص ۳۱۳ - ۳۱۰.
۳. تفصیل حقیقت یاد شده را: بنگرید به: شیرازی (ملاصدرا)، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۲۷۹ ذیل آیه ۱۱ جمعه.
۴. «ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات...» (بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۲۲۱؛ ج ۷۴، ص ۱۶۸؛ ج ۸۰، ص ۲۵۲؛ ج ۸۴، ص ۲۶۷؛ ج ۸۷، ص ۹۵؛ هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۷۶۹ و برای برخی از دیگر منابع بنگرید به: فروزانفر، ۱۳۶۱، ص ۲۰).

مجاهدت آن پاک روحان بسی ناچیز بوده است<sup>۱</sup> و هریک از آنان به‌گونه‌ای پاسخ آن مایه کوشش و جوشش و خیرخواهی<sup>۲</sup> را با بی‌مهری‌های سهمگین دریافت داشته‌اند.<sup>۳</sup> این واقعیت تلخ در سراسر تاریخ زندگی پیامبران قابل توجه است. مضمون غم‌انگیز آیت پایانی سوره جمعه گویای حقایق روشنی درزمینه واقعیت یادشده است.

در شأن نزول آیه مزبور در منابع روایی فریقین از جابر بن عبدالله انصاری آمده است: که روز آدینه‌ای ما با رسول خدا ﷺ نماز می‌کردیم که کاروانی و صدای آواز طبلی برآمد مردم همه نماز بریدند و گروهی به طلب بازرگانی و کسانی به نظاره آواز طبل درشدند و کسی جز دوازده نفر در کنار پیامبر ﷺ نماند! و خدای تعالی این آیت فرستاد که چون لپه و بازی یا تجارتی بینند بدانجا شتابند و تو را ای پیامبر بر پای ایستاده، رها کنند. (العروسی الحویزی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۲۹؛ قمی، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۳۶۷؛ خزاعی نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱۹، ص ۲۲۱ - ۲۱۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۲۲۰)

هرگاه امت وسط<sup>۴</sup> بر این حالت است دیگران چگونه تصویر می‌شوند؟

پرسش اساسی این است که خدای سبحان برای آموزش معارف الهی به مخاطبانی که به نیم‌رخ‌هایی از قیافه درونی و برونی آنان اشاره شد، چه راهکارها و شیوه‌هایی را به‌کار گرفته و به‌کارگیری آنها چه چیز را از مؤمنان خواسته است؟ یافتن پاسخی درخور این پرسش موضوع جستجوی پیش روست.

ضرورت فرستادن پیامبران از سوی خداوند و صورت‌پذیری ادیان آسمانی از رهگذر حقیقتی جامه اثبات پوشیده که در آثار کلامی با شناسه قاعده لطف، شهره گشته است. لطف، در نگاه متکلمان به‌گونه‌ای فشرده عبارت است از به‌کارگیری تمامی عوامل و

۱. «و ما اکثر الناس و لو حرصت بمؤمنین...» (یوسف / ۱۰۳). نیز بنگرید به: همان / ۸۳ و ۱۰۶؛ سبأ / ۱۳؛ بقره /

۲۴۳؛ اسراء / ۸۹؛ غافر / ۶۱، اعراف / ۱۷.

۲. نصیحت‌گری و خیرخواهی شعار همیشه پیامبران بوده است. (بنگرید به: اعراف / ۶۲، ۶۸، ۷۹ و ۹۳؛ هود / ۳۴)

۳. «و ما یأتیهم من نبی الا کانوا به یستهزؤون.» (زخرف / ۷، انعام / ۱۰، انبیاء / ۴۱، یس / ۱۸، هود / ۹۱، مریم / ۴۶)

۴. «و کذلک جعلنا کم امه وسطا...» (بقره / ۱۴۳)

متغیرهایی که بندگان را به حوزه فرمانبرداری از خداوند نزدیک و از قلمرو نافرمانی‌ها دور سازد؛ (سیوری، ۱۳۹۶ ق، ص ۱۵۲، ۳۲ و ۱۶۵) آنگاه که اصل لطف از سوی خداوند ضرورت یافت، تمامی جلوه‌ها و مصداق‌های آن باید به‌عنوان واقعیت‌های انکارناپذیر جاری از جانب پروردگار تلقی گردد. فرستادن پیامبران، جریان معجزات بر دست آنان، زمینه‌سازی آموزش صحیح معارف و احکام و مانند آن با حفظ نگرهبانی از کرامت و آزادی و پاسداری از نیروی انتخاب، همه و همه تجلیات لطف خداوندی است و برپایه برهان عقلی از سوی خداوند، حقایقی لازم و اجتناب‌ناپذیر.

در این میان آموزش درست معارف و احکام به عنوان برنامه فراگیر و نقشه راه سیر به‌سوی کمال و سعادت انسانی - که اساسی‌ترین هدف خداوند در فرستادن پیامبران ﷺ تلقی می‌شود - از اهمیت بالاتری برخوردار است، در اینجا به سرشناسه‌های عمده از رویکرد قرآنی در پیوند با روش‌های آموزش انسان اشاره می‌شود. پیداست که گزینش و چیدمان شناسه‌ها برپایه ذوق و نگاه نگارنده است و به هیچ‌روی بیانگر حصر در شمار و قالب آنها نیست.

#### ۱. دانش به مثابه نعمتی سترگ

اگر فرستادن پیامبر ﷺ متنی خدایی و نعمتی سنگین<sup>۱</sup> شمرده شده است و اگر همه‌جا - جز آنجا که دانش است - در شمار نادانی و تیرگی است<sup>۲</sup> و رسالت اصلی فرستاده حق آموزش بایسته‌های خداوندی است،<sup>۳</sup> پس باید آموزش آموزش‌گر در ملکوت آسمان، عظیم و سترگ تلقی شود<sup>۴</sup> و عالمان راستین درجات والا یابند (مجادله / ۱۱) و فراگیران از

۱. «المنه: النعمه الثقيله...» (راغب‌اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۷۴)

۲. «الدنيا كلها جهل الامواضع العلم...» (بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۹، ج ۶۷، ص ۲۴۲؛ قمی (شیخ صدوق)، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۷۱؛ ج ۱، ص ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۳۸۵ ق، ص ۳۱۲.)

۳. «لقد من الله علي المؤمنین...» (آل عمران / ۱۶۷.)

۴. «... دعي في ملكوت السماوات عضيما...» (بنگرید به: کلینی رازی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۵، ح ۰۶.)

ارجمندی، بر بال فرشتگان نشینند<sup>۱</sup> و تمامی موجودات برای آنان نعمه دعا بسرایند،<sup>۲</sup> و فراگیری دانش در اوجمندترین جایگاه‌ها قرارگیرد. پیامبر ﷺ به ابوذر فرمودند:

یا اباذر لآن تغدو فتعلم آیه من کتاب الله خیرلک من ان تصلي ماء رکعة و لآن تغدو فتعلم باباً من العلم - عمل به اولم يعمل - خیرلک من ان تصلي الف رکعة تطوعاً؛ (هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰، ص ۱۴۹) ای اباذر! اینکه تو وارد صبح شوی و آیتی از کتاب خداوند فراگیری این برای تو از یکصد رکعت نماز بهتر است و اینکه تو وارد صبح شوی و بابتی از دانش یادگیری - بدان عمل بشود یا نشود - برای تو از یک هزار رکعت نماز مستحب بهتر است. (نیز بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۸۰؛ نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲؛ طبری، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۳۶)

منابع اصیل اسلامی آن‌چنان از بزرگداشت دانش و دانشور سرشار است که به تعبیر صاحب معالم: لا تکاد تحصی (جبعی عاملی، ۱۳۷۸ ق، ص ۱۰) [= قابل شمارش نیست] و به‌گونه‌ای است که برای هر شاخه‌ریزی از این موضوع می‌توان مسئله‌ها تعریف کرده و پژوهش‌ها سامان داد و با مراجعه به آن منابع بهره‌های نو یافت. اشاره حاضر تنها به منظور نشان دادن گوشه‌ای از عظمت و اولویت انکارناپذیر آموزش حقایق هستی از نگاه دین است که به هر بهایی باید آن را پاس داشت.

## ۲. لزوم هم‌پایی و هم‌گونی

برابر اندیشی آموزش‌گر میان خود و فراگیران همواره از سفارش‌های پر تأکید بزرگان دین و از شگردهای اثر بخش در امر آموزش در تمامی زمینه‌ها به‌ویژه آموزش معارف الهی بوده است. بدین‌روی در نگاه آموزه‌های دینی، معلم باید برای فراگیران دانش، همان را بخواهد که برای خود و کسان خود می‌خواهد؛ چه فراگیران از بهترین برادران و خواهران، بلکه

۱. «و ان الملائکه لتضع اجنحتها لطالب العلم.» (کلینی رازی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴، ح ۱).

۲. «و انه يستغفر لطالب العلم من في السماء و من في الارض.» (همان).

فرزندان معلم تلقی می‌شوند، زیرا دانش به‌مثابه پیوند روحانی است که از پیوندهای جسمانی و نسبی می‌تواند بسی استوارتر باشد. (بنگرید به: عاملی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۹۰، ۱۹۹ و ۲۴۰).

بدین‌روی پیامبر ﷺ در کنار بیان این واقعیت که من انسانی چونان شما هستم (الکلینی الرازی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۶۸؛ قمی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۴۹؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۷، ص ۳۶۶؛ هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۱، ص ۴۶۴) و بنده‌ای که چون دیگر بندگان می‌خورم (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۶، ص ۲۲۸؛ هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۲۳۲) و شوخی می‌کنم (هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۶۴۸ و ۶۵۰؛ مدائنی، ۱۳۸۰ ق، ج ۶، ص ۳۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۴۸ و ۴۹) و گریه دارم (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۴۶۲؛ هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ۶۰۹ و ۶۲۱) و... به تکرار نیز خود را چونان پدری برای مسلمانان می‌خواند و فراوان از آن بزرگوار نقل است که می‌فرمود: «انما انا لکم بمنزله الوالد» و یا می‌فرمود: «انما انا لکم کالوالد لولده اعلمکم»، (هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۹، ص ۳۶۰، ۳۶۲ و ۵۱۲) اینجاست که آموزش‌گر برای فراگیران می‌تواند واقعیتی دست‌یافتنی و به تعبیر امروزیان، الگو و در نگاه قرآن، «اسوه» (احزاب / ۲۱؛ ممتحنه / ۴ و ۶) تلقی می‌شود.

شگرد یکسان‌نگری و همگون‌نگاری در کار هدایت و آموزش، آن‌چنان پر اهمیت است که خداوند به پیامبرش فرمان داده که به‌سان دیگر پیامبران که می‌گفتند: «إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (ابراهیم / ۱۱) به مردم بگوید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (کهف / ۱۱۰؛ فصلت / ۶؛ اسراء / ۹۳) و این ذهنیت را که - هدایت‌گران فراتر از بشرند و همگونی پیامبران با دیگران عیب آنهاست (ابراهیم / ۱۰؛ شعرا / ۱۵۴ و ۱۸۶؛ یس / ۱۵) - مورد نکوهش قرار داده، آن را شیوة ظالمان و کافران خوانده است. (انبیاء / ۳؛ مؤمنون / ۲۴ و ۳۳؛ تغابن / ۶)

### ۳. خوش‌رویی و مهرورزی

آن‌انکه محبت را کیمیای سعادت و خلاصه کتاب آفرینش خوانده‌اند، سخنی به‌گزارف نگفته‌اند؛ (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۰۸، ص ۴ و ۵) چه محبت و دوست‌داشتن نیاز طبیعی در

زندگی آدمی است تو گویی نیرویی پنهانی او را به دل‌بستگی فرامی‌خواند و نمی‌توان برضد این نیرو - که حسی طبیعی است - به مبارزه برخاست، اما محبت به چه کسی و چگونه؟ آدمی در این مسیر سخت نیازمند هدایت و کمک است. در روایت فریقین از رسول گرامی اسلام ﷺ رسیده است که فرمودند: «جبلت القلوب علی حب من احسن الیها و بغض من اساء الیها؛ (حرانی، بی‌تا، ص ۳۷؛ قمی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۷۳؛ هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۱۵؛ الکلبینی الرازی، ۱۳۸۲، ق، ص ۱۵۲، ح ۱۴۰) در سرشت دل‌هاست که نسبت به نیکی‌کننده به خود محبت ورزند و در برابر کسی که بدان‌ها بدی کند، دشمنی کنند.»

می‌دانیم که خوش‌رویی و مهرورزی کمترین احسانی است که انسان می‌تواند نسبت به هم نوع خود روا دارد و در عین حال استوارترین پیوندهای عاطفی با آن شکل‌گیر، اگر بدانیم که بهترین احسان و والاترین هدیه‌ای که می‌تواند انسانی به هم نوع خود بدهد دانشی است که او را هدایتی بیفزاید و از کژ راه‌های باز دارد. (شیخ مفید، ۱۳۴۶، ط ایران، ص ۱۷؛ ط بیروت، ص ۱۱) از این‌رو درمی‌یابیم که پیامبران الهی جزو والا مقام‌ترین احسان‌گران تاریخ بشرند، شناسه‌ای که خداوند در موارد فراوانی برای آن بزرگواران به کار برده است. (انعام / ۸۴؛ قصص / ۱۴؛ صافات / ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۳۱ و...) چنانچه روند آموزش با خوش‌رویی و مهرورزی درآمیزد، بی‌گمان با جان فراگیران پیوند خورده، تمامی وجود آنان را به دگرگونی می‌کشد، بدین‌روی به‌گواهی قرآن، هرگز پیامبران الهی در برخورد‌های خود ترش‌رو نبوده‌اند و هیچ‌گونه درشت‌گویی از آنان یاد نشده است. خداوند خوی پیامبر اسلام ﷺ را بزرگ خوانده (قلم / ۴) و نرم‌خویی او را به والایی ستوده است. (آل عمران / ۱۵۹) در روایات اسلامی آمده است که پیامبر ﷺ همواره تبسم بر لب داشت و اگر اندوهی هم او را آزار می‌داد، ترش‌رویی از خود نشان نمی‌داد: «کان ﷺ... جمیل المعاشره، طلق الوجه بساماً من غیر ضحک محزوناً من غیر عبوس...»

۱. در نسخه‌های وسائل‌الشیعه و بحار‌الانوار و شرح نهج‌البلاغه و سنن‌النبی «بساماً» آمده است اما در دو چاپ ارشاد القلوب «بشاشاً» ثبت شده است.

(حر عاملی، ۱۳۸۷ ق، ج ۳، ص ۳۷۷، ح ۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۰، ۲۰۸؛ مدائنی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱۱، ص ۱۹۶؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۴۱؛ شیخ مفید، ۱۳۴۸ ق، ط ایران، ص ۱۸۷؛ ط بیروت، ص ۱۱۹)

#### ۴. بردباری و شکیبایی

آنگاه که هدف آموزش چیزی فراتر از دریافت ذهنی فراگیران باشد - به گونه‌ای که در پایان به دل بنشیند و میوه ایمان به بار آورد، چه تعلیم و تزکیه آنجا به هم درآمیخته است - نقش بردباری و شکیبایی آموزش‌گران برجسته‌تر نمود می‌کند. بدین‌روی بزرگان دین بر پایه آموزه‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام اسلوب یادشده را سرآغاز آداب دانشوری دانسته، به لزوم رفق و بردباری به‌رغم درشت‌گویی مخاطبان پای فشرده‌اند؛ (بنگرید به: فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۲؛ کوزه‌کنانی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۴۴؛ عاملی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۱۱) زیرا هدف آموزش‌گران عرصه معارف الهی ربانی‌شدن فراگیران و دانش‌کاران به‌عنوان خروجی‌های نظام آموزشی الهی است که دانش کارساز، تنها در عالمان ربانی است.<sup>۱</sup>

امام سجاده علیه‌السلام ضمن بیان حقوق شاگردان در خطابی به استاد آنان فرموده است: «فان احسنت فی تعلیم الناس و لم تخرق بهم و لم تضجر<sup>۲</sup> علیهم زادک الله من فضله؛ (قمی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۳۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵؛ قمی، بی‌تا، ابواب الخمسین) اگر در آموزش مردم روش احسان در پیش‌گیری و رفق را از دست ندهی و از رفتارهای آنان خسته نشوی، خداوند از فضل خود بر تو فزونی بخشد.» ظاهر عبارت امام علیه‌السلام حتی صورت ترک ادب شاگردان را شامل می‌شود، (بنگرید به: مجلسی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۷۶۹) به‌ویژه آنگاه که برابر برخی از احادیث، این گمان قوت یابد که پاره‌ای از بی‌ادبی‌ها در خوی

۱. «... و لاعلم الا من عالم ربانی.» (بنگرید به: الکنینی الرازی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷، نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۲۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۳۸)

۲. در منهاج النجاه، چاپ قم، ۱۳۶۲، با تحقیق «غالب حسن» و «تذجر» به‌جای «تضجر» آمده که اشتباه است.



آدمیان است<sup>۱</sup> و به آسانی قابل زدودن نیست. مرحوم مجلسی اول رحمته ضمن تبیین سخن امام علیه السلام - به اینکه باید بدون ابراز خستگی به‌حدی درس تکرار شود که طالب علم به ژرفای مطلب علمی مورد بحث دست یابد - می‌افزاید: بیش از آنچه شرط حرمت و بزرگداشت مؤمنان است باید این امر نسبت به طالبان علم صورت پذیرد.

وی سپس به واقعیت تلخی در شیوه آموزگاران زمان خود اشاره کرده و گفته است: بیشتر کسانی که نشان دانشوری بر خود دارند، نسبت به طالبان علم به‌ویژه فقیرانشان به دیده حقارت می‌نگرند، آنگاه با الهام از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نتیجه گرفته است که باید به دانشجویان نیازمند توجه بیشتری مبذول گردد (مجلسی، ۱۳۹۹ ق، ج ۵، ص ۵۱۵) و این سخنی است بسیار سنجیده و حکیمانه که شواهد فراوان تاریخی را نیز پشتوانه خود دارد چه‌بسا دانشجویان مستمندی در درازنای تاریخ دیده می‌شوند که در سایه‌سار مهر استاد به قله‌های بلند دانش دست یافته‌اند که پرداختن بدان از قلمرو این نوشته بیرون است.

باری، پایه در بایستگی شکیب و بردباری، این آیه شریفه قرآن می‌تواند تلقی شود که خداوند در شأن پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: برخی همواره در کار آزار پیامبرند و می‌گویند: او سر تا پا گوش است، بگو گوش است گوش خوبی خوب برای شما، او به سخن خدا ایمان دارد و گوش سپردن او به سخن مؤمنان به سود آنان است: «قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (توبه / ۶۱) همان‌طور که مرحوم علامه طباطبایی هم آورده است: این احتمال که اضافه «اذن» به «خیر» را در این بخش از آیه از باب اضافه موصوف به صفت بدانیم، با سیاق آیه تناسب بیشتری پیدا می‌کند؛ بدین‌معنا که همین گوش‌بودن پیامبر صلی الله علیه و آله در پایان به سود شماست؛ یعنی شنیدن‌های حضرت نه به‌معنای باور به‌محتوای گزاره‌ها و گزارش‌ها، بلکه به‌دلیل حرمت‌گزاری به گوینده و پاسداری ابروی اوست، (طباطبایی، ۱۳۸۹ ق، ج ۹، ص ۳۲۹) بلکه برای علاج کژی‌های اوست. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام:

۱. «و ادب السوء كعرق السوء.» (هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۴۴۲، ح ۷۳۶۰).

«خردمند را سزد که گفتگوش با نادان به گونه گفتگوی طیب با بیمار باشد<sup>۱</sup> و آنچه که برای بهبود او لازم است به کار برد.» خداوند در جای دیگر به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «... وَدَعَا أَذَاهُمْ...؛ (احزاب / ۴۸) آزار آنان را رها کن.» بعضی از مفسران ضمیر «هم» را در این آیه مفعول پنداشته، گفته‌اند: مقصود این است که پیامبر ﷺ باید دست از آزار مخالفان بردارد، بدین‌روى به‌ناچار گفته‌اند: این آیه با آیات جهاد نسخ شده است (کاشانی، ۱۳۴۶، ج ۷، ۳۴۰؛ خزاعی نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۴۳۵، قمی مشهدی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱۰، ص ۴۰۷) درحالی که به شهادت سیاق و آیات پیرامون، ضمیر «هم» فاعل است؛ یعنی نسبت به آزار آنان بردبار باش، چه پیامبری که دعوت‌کننده به‌سوی خدا و چراغ روشن فرا راه بشریت است - «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ يَأْتِيهِ سِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب / ۴۶) - باید نابسامانی‌هایی را هم که لازمه این رسالت بزرگ است، تحمل کرده، با توکل به خداوند کارها را به پیش ببرد. این همان است که لقمان نیز به فرزندش یادآور شد: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ (لقمان / ۱۷) همواره باید دشواری کار با بزرگی نتیجه‌سنجیده شود.»

این همان مضمون است که خداوند به پیامبر ﷺ فرمود: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَٰئُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ...» (احقاف / ۳۵) نیز همان که خداوند به‌صورت اصلی اصیل بنا نهاده و فرموده است: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (شوری / ۴۳) به تعبیر مولوی کسی که به ریاضت ستوران دست می‌یازد، لگدها را هم باید تحمل کند:

میرآخور بُود خلق مصطفی	بهر استوران نفس پر جفا
قل «تعالوا» گفت از جذب و کرم	تا ریاضتتان دهم من ریاضم
نفس‌ها را تا مروض کرده‌ام	زین ستوران من لگدها خورده‌ام
هر کجا باشد ریاضت باره‌ای	از لگدهایش نباشد چاره‌ای

۱. «ینبغی للعاقل ان یخاطب الجاهل مخاطبه الطیب المریض.» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۴۴۴).

لا جرم اغلب بلا برانبیاست که ریاضت دادن خامان بلاست  
(مولوی، ۱۳۸۰، دفتر چهارم، ص ۶۳۸)

##### ۵. فرصت اندیشیدن و یادآوری

مکتب‌های آسمانی ضمن توصیه و تأکید همواره مردم به اندیشیدن در هر آنچه می‌تواند موضوع کنکاش عقلی قرارگیرد - از آسمان و زمین گرفته، (بقره / ۱۶۴؛ آل عمران / ۱۹۰ و ۱۹۱) تا جان آدمیان (ذاریات / ۲۱؛ روم / ۸؛ فصلت / ۵۳) و هر چه هست (انعام / ۱۰۲؛ نحل / ۴۸؛ یس / ۸۳) - تلاش در هموارسازی مسیراندیشه به سوی ملکوت داشته‌اند و هرگز حتی در بحرانی‌ترین موقعیت‌ها از یاری خواستاران دریغ نکرده‌اند و برابر حکمت خداوندی نیز گریزی از این نیست.

روشن‌ترین نمونه، جریان رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام با مردی است که در میدان جنگ مسئله‌ای در باب قضا و قدر پرسید، حضرت بی‌درنگ به بازکردن زویای آن پرداخت، به‌گونه‌ای که سؤال‌کننده آن‌چنان سرمست شد که همان‌دم چاه‌های شورانگیز در ستایش مولا علیه السلام سرود.<sup>۱</sup> در قرآن کریم آیتی است شگفت که دارای پیام‌های بس بلند در این باب تواند بود. «قال تعالی: و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه ذلک بانهم قوم لا یعلمون؛ (توبه / ۶) اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواهد، تو او را در پناه خود گیر تا سخن خدا را بشنود، سپس او را به جای امنی که دارد برسان، این فرمان برای آن است که آنان گروهی هستند که نمی‌دانند.» مفسران دریافت خود را از سیاق آیه بدین‌گونه آورده‌اند که: چنین کسی اگر اسلام آرد نجات دنیا و آخرت یابد، در

۱. این حکایت و بیانات مولا علیه السلام هم به کتاب‌های کلامی راه یافته و هم در بیشتر آثار حدیثی روایت شده است. (بنگرید به: حلی، بی‌تا، ص ۳۱۶؛ سیوری حلی، ۱۳۹۶ ق، ص ۱۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۱۴، ۷۶؛ ج ۳۸، ص ۲۴۵؛ حرانی، بی‌تا، ص ۴۶۹؛ اربلی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۸۵؛ ج ۲، ص ۷۶؛ قمی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۱۱۴؛ شیخ مفید، ۱۳۹۶ ق، ص ۴۲؛ طبرسی، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ص ۳۱۰؛ شیخ مفید، ۱۳۴۶ ق، ص ۲۱۸؛ قمی، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۸۰؛ نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰؛ مدائنی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱۸، ص ۲۲۷.

غیر این صورت تو وظیفه داری او را به امن‌گاهش برسانی که او در حمایت توست (بنگرید به: خزاعی نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۱۷۱؛ کاشانی، ۱۳۴۶، ج ۴، ص ۲۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۹، ق، ج ۹، ص ۱۵۷) شیخ طوسی رحمته الله علیه بدین حقیقت اشاره می‌کند که معارف دینی چندان هم حقایق بدیهی نیستند که فرصت‌خواهی برای اندیشیدن در آنها بی‌معنا تلقی گردد (طوسی، ۱۳۸۵، ق، ج ۵، ص ۱۷۵) و نیاز به هیچ فرصتی نباشد.

باید توجه داشت که این آیه در کنار آیاتی است که حکایت از سوخته‌شدن فرصت‌مشرکان برای صلاح دارد و مسلمانان آن را پس از فرمان «فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ» (توبه / ۵) از خداوند دریافت داشته‌اند، در تفسیر قمی در تبیین «ثم ابلغه مأمنه» آمده است، آیات را بر او بخوان و بشناسان، اما متعرض او نشو تا به امن‌گاه خود برسد؛ (قمی، ۱۳۸۷، ق، ج ۱، ص ۳۸۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ق، ج ۱، ص ۶۸۴) چه روشن است که اگر جز این باشد و پیش از رسیدن به جایگاه امن خود به قتل برسد، او گرفتار مکر شده که خلاف حقیقت دین است و اگر امانش ندهند چون جاهل است حجت بر او تمام نیست؛ زیرا در ذیل آیه آمده است علت امان‌دادن مشرک در چنین موقعیتی نادانی اوست. (تقفی تهرانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۵۶)

#### ۶. هدایت اندیشه آزاد

در باب فکرانگیزی قرآن و هدایت اندیشه‌ها به سوی ملکوت و پیوند هستی با آفریدگاری و پروردگاری خداوند همین بس که آیات ۵۸ تا ۷۶ سوره واقعه و آیات ۱۷ تا ۲۶ سوره غاشیه و مانند آنها به تأمل دعوت کرده است. در این‌گونه آیات، به‌خوبی منطبق قرآن در هدایت اندیشه‌ها را می‌توان دریافت، در دسته نخست از آیات یاد شده خداوند برخی از پدیده‌هایی را که در قلمرو حس آدمی قرار دارند، موضوع اندیشه معرفی کرده و آدمی را با پرسش‌های جدی به تأمل فرا خوانده است - از چگونگی آفرینش طبیعی انسان تا آتشی که برای نیاز خود می‌افروزد - و در همه می‌گوید: آیا این شما هستید که راه جنبش و

ثمربخشی پدیده‌ها را رقم می‌زنید یا ما؟ و در پایان با انتظار نتیجه‌گیری منطقی از سوی انسان، تو گویی خداوند پاسخ آن پرسش‌های جدی را از بیداردلان مسیر اندیشه گرفته است بدین‌روی با گونه‌ای التفات بلاغی و لطیف فرموده است: «فسیح باسم ربك العظيم»، بنابراین به خداوند روی آور و او را از هر آنچه لازمه محدودیت و زبونی است، منزله بدان. در دسته دوم آیات، به آفرینش شتر و بلندی آسمان و استواری کوه‌ها و گستره زمین اشاره کرده، از پیامبر خود خواسته است که این موارد را به یاد آدمیان آورد که به حقیقت شأن او یادآوری است و نه تحمیل‌گری و در پایان آورده است که «همه به‌سوی من باز می‌گردند و حساب آنان جز با من نیست این همه برای آن است که هدایت واقعی تنها از سوی خداست» (بقره / ۱۲۰، ۲۱۳ و ۲۷۲؛ انعام / ۷۱) و برابر سخن قرآن برعهده خدا (اللیل / ۱۲) و پیامبر را حتی درهدایت آن‌کس که دوست هم می‌دارد نه توانی هست (قصص / ۵۶؛ نحل / ۳۷) و نه مسئولیتی، (بقره / ۲۷۲؛ نحل / ۳۷) مگر به اذن خداوند.

بدین‌روی پیامبر ﷺ فرمودند: «علموا و لا تعنفوا فان المعلم العالم خیر من المعنف؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۴، ص ۱۷۵؛ عاملی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۹۳؛ هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰، ص ۲۴۹) آموزگار باشید اما سخت نگیرید که آموزگار دانشور از انسان سخت‌گیر بهتر است» و امام صادق ﷺ فرمودند: «... لا تکنوا علماء جبارین فیذهب باطلکم بحقکم؛ (الکلینی الرازی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۶) عالمان ستم‌پیشه نباشید که کار باطل شما کار و سخن حق شما را بی‌ارزش می‌کند.»

#### ۷. ارزیابی توان‌ها در سنجه واقعیت

در حدیث نبوی ﷺ از طریق فریقین وارد شده است که: «الناس معادن کعادن الذهب والنضه؛ (الکلینی الرازی، ۱۳۸۲ ق، ص ۱۷۷، ح ۱۹۷؛ قمی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۲۷۳؛ طبرسی، ۱۳۸۵ ق، ص ۲۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۱، ص ۷۹؛ ج ۵۸، ص ۶۵ و ۱۰۶؛ ج ۶۴، ص ۱۲۱) مردم گنجینه‌های گونه‌گونی هستند چونان کان زر و سیم.» (ابن‌حنبل،

بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۹، ۷۲۵ و ۲۶۹؛ بخاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۴؛ قشیری، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۷۸ و ۷۹؛ هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰، ص ۱۴۹، ج ۲۸۷۶۱) این گونه‌گونگی به طبیعت خود ناهمگونی درکشش‌ها و جوشش‌ها را در پی دارد، چنانکه امیرالمؤمنین در مدخل طرح مسائلی که در حوزه معارف الهی رقم می‌خورد، به کمیل فرمود: «ان هذه القلوب او عیه...» (سید رضی، حکمت ۱۴۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۰؛ شیخ مفید، ۱۴۰۳ ق، مجلس ۲۹، ص ۲۴۷؛ نیشابوری، بی‌تا، ص ۱۰؛ حرانی، بی‌تا، ص ۱۶۹؛ هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۷۴، ج ۳۱۹۱ به نقل از ابن عمر). این دل‌ها چونان ظرف‌هایی هستند و البته بهترین آنها دلی است که از ظرفیت بیشتری برخوردار باشد و به قول بزرگی چون هدف از آفرینش دل‌ها نگهداری معارف الهی و اندیشه‌های والاست، پس بهترین دل، دلی است که نگهدارنده‌تر باشد. (بنگرید به: خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۹۰۴)

از تعبیر به معدن برای آدمیان در سخن پیامبر ﷺ وجود تفاوت‌های جدی و قابلیت‌های گونه‌گون در توان و اندیشه و خردورزی آدمیان را می‌توان دریافت، (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۶، ص ۶۴) به تعبیر بعضی از بزرگان، عالم انسانی مانند خانه‌ای است که به مقتضای حکمت، تمامی اجزا و ملزوماتش از اطاق و مطبخ و اصطبل و مانند آن هر کدام باید در جای خود باشند. با این تفاوت که در جهان انسان قابلیت کمال شایسته هر کسی به قضای حکیمانه در او نهاده شده است (مجلسی، ۱۳۹۹ ق، ج ۱۳، ص ۲۴) و به هر روی این استعداد طلایی یا نقره‌ای باید با پرورش علمی و ریاضت‌های لازم شکوفا گشته، استخراج شود و گوهر خود را بنماید (بنگرید به: الکلینی الرازی، ۱۳۸۲ ق، ص ۳۳۴) که چیزی در گوهر هستی بی‌وجه نیامده و نیافریده شده است.

مرحوم فیض کاشانی در جایی از استاد خود آورده است که حتی نفوس غلیظه‌ای که گاهی در عالم دیده می‌شوند آن هم برای صلاح نظام هستی ضروری است. (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۷) کوتاه سخن اینکه گونه‌گونی استعدادها و ظرفیت‌ها را باید پذیرفت که خداوند آنان را اطوار و الوان و گونه‌گون آفریده است، (نوح / ۱۴؛ روم / ۲۲)

همان‌طور که یکی را زن و دیگری را مرد، یکی را سیاه و دیگری را سفید آفریده است، در توان و ناتوانی و دیگر جهات هم به تدبیر الاهی تفاوت‌ها به چشم می‌آید (طباطبایی، ۱۳۸۹ ق، ج ۲۰، ص ۱۰۴؛ طیب، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۱۱) و تفاوت محدوددهای توانایی و حدود روانی آدمیان همان‌گونه که در آغاز آفرینش آنها امری انکار ناپذیر است، در پایان مهلت تکامل در این جهان نیز هم‌چنان باقی خواهد بود (شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۶۷) و چنین نیست که آدمیان متفاوت بیایند و یکسان بروند یا یکسان بیایند و متفاوت بروند. واقعیت یاد شده در باب استعدادهای ویژه به صورتی بسیار روشن در میان آدمیان قابل درک است مانند استعداد ریاضی، فلسفی، حتی ادبی و شعری و مانند آن؛ تجربه قطعی نشان داده است که کسانی در یک استعداد خاص از دیگران فراتر یا پایین‌ترند.

موریس مترلینگ، فیلسوف نام‌آور بلژیکی، که به اعتراف آبرت انیشتین، مغز او بزرگترین مرکز فکر انسانی قرن بوده است.

در یکی از آثارش به روشنی از ناتوانی خود در فراگیری بعضی از شاخه‌های علوم پرده برداشته و گفته است: من تحصیلاتم را مانند همه هم‌نوعانم انجام داده‌ام، ولی وقتی چهار عمل اصلی و مخصوصاً ضرب و تقسیم را یاد گرفتم اصلاً نتوانستم از اسرار ارقام دیگر و روابط و قوانین آنها سر در بیاورم... و اصولاً وقتی به مسائل ریاضی نزدیک می‌شوم، نمی‌دانم چه قیافه منحوسی در برابرم ظاهر می‌شود... زحمات تمام معلمین من برای آموختن علوم ریاضی به هدر رفت... ناچار معلمینم... مأیوس شدند و مرا در جهل رها کردند. (بنگرید به: مترلینگ، ۱۳۳۶، ص ۱۲۳ و ۱۲۴) در میان ما نیز گاهی چنین اعترافاتی شنیده می‌شود.

چنانکه یکی از مراجع بزرگ زمان ما که توفیق شاگردی مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله را نیز در سوابق علمی خود دارد نزد دوستانش اعتراف کرده که ذوق فلسفی ندارد و با انصاف کامل گفته‌اند: مشکل از خود من است، (بنگرید به: کیهان اندیشه، مهر و آبان ۱۳۶۵، ش ۸، ص ۴۳) نیز برابر نقل مزبور مرحوم میرزا احمد آشتیانی فیلسوف عصر

اخیر<sup>۱</sup> در مورد یکی از شاگردان خود که او نیز در شمار بزرگان علمی و دینی بوده است فرموده است: فهم مباحث مهم فلسفی برای او از اصعب امور است. (بنگرید به: کیهان اندیشه، مهر و آبان ۱۳۶۵، ش ۸، ص ۶۱) مرحوم ملا محمد صالح قزوینی از فقهای بزرگ (سده سیزدهم میلادی و ۱۲۸۳ هجری)<sup>۲</sup> درجایی اعتراف کرده است که من سه دوره کتاب مصیبت نوشتم و هر چه خواستم که در یکی از این کتابها یک مصراع شعر گفته باشم تا از شعرای اهل بیت محسوب شوم میسر نشد، (تنکابنی، ۱۳۱۳ ق، ص ۸۱) نگارنده خود در نوجوانی نزد بزرگی درس منطق می‌خواندم روزی یکی از سروده‌های خود را به گمان اصلاح نزد استاد بردم.

وی نخست برای تصحیح وزن شعر قطعه ریسمانی را خواست تا اندازه مصراع‌ها را بسنجد، از آن زمان دریافتم که واقعاً برخی از موهبت‌ها را به بعضی نداده‌اند. برعکس کسانی هستند که در رشته‌ای خاص استعداد خارق العاده‌ای از خود نشان می‌دهند. شاید ذکر نمونه‌ای در این باب هم بی‌مناسبت نباشد.

در حالات مرحوم صاحب معالم شیخ حسن بن زین‌الدین و خواهرزاده‌اش سید محمد طباطبایی صاحب مدارک که هر دو از فقیهان نامدار سده‌های دهم و یازدهم بوده‌اند آمده است که این دو نفر در جوانی در محضر مرحوم ملا احمد اردبیلی درس‌هایی را به سرعت می‌خواندند به گونه‌ای که مورد استهزا و انتقاد دیگران واقع شده بودند، استاد به منتقدین گفت در آینده‌ای نزدیک تألیفات برجسته این دو جوان را خواهید دید و چنین شد که به زودی و پیش از وفات مرحوم اردبیلی کتاب *مدارک و معالم* از سوی آن دو نفر به ساحت فقاقت و اجتهاد عرضه شد. (بحرانی، بی‌تا، ص ۴۸) در نقل دیگری آمده است که مرحوم اردبیلی در پاسخ منتقدان - و لابد از روی تواضع - فرمودند: به زودی من نیز نیازمند به

۱. برای شرح زندگی مرحوم میرزا احمد آشتیانی بنگرید به: چهارده رساله فارسی از آن مرحوم به کوشش رضا استادی، ص ۳۰-۱۷.

۲. برای زندگی ملا محمد صالح بنگرید به: تهرانی (شیخ آقابزرگ)، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۶۶۰؛ تنکابنی، ۱۳۱۳ ق، ص ۷۵.



گرفتن اجازه اجتهاد خود از این دو نفر خواهم شد و چنین شد... (جزائری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷۷) تاریخ فقهت شیعه، بزرگانی را نشان می‌دهد که در سنین نوجوانی تمامی مراحل مقدمات اجتهاد را پیموده و حتی پیش از رسیدن به بلوغ شرعی بر کرسی اجتهاد و فقهت تکیه زده‌اند. (بنگرید به: موحدی، ۱۳۸۶، ص ۲۹ - ۲۵) پیداست که محیط تربیتی و خانواده در رشد و شکوفایی استعدادها و بالندگی شخصیت‌ها نقشی غیر قابل انکار دارد ولیکن ناهمگونی حاصل تربیت‌های یکسان نشان از گونه‌گونی گوهرها دارد.

وجود کسانی چون زیدالنار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۳۳۱) و جعفر بن علی معروف به کذاب (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶، ص ۳۸۶؛ قمی، ۱۳۳۱، ج ۲، ص ۲۶۱) و فرزند نوح و همسر لوط و مانند آن که فراوان در قرآن و روایات و تاریخ دیده می‌شود، می‌تواند به عنوان شواهدی بر واقعیت یاد شده تلقی شوند، البته در کنار تمامی آنچه گفته شد آنچه تعیین‌کننده ارزش اصلی انسان و مدار تکلیف و پاداش و عقاب است.

همانا قدرت اراده و نیروی انتخابی است که خداوند به همه داده است که به هیچ‌روی نمی‌توان در آن تردید روا داشت و اینکه برابر آیات قرآن برای ارزیابی رشد این جهانی آدمیان در روز واپسین، میزان‌ها می‌نهند، نه یک میزان. درعین آنکه اشاره به گونه‌گونی و فراوانی رفتار انسان‌ها دارد (انبیاء / ۴۷) می‌تواند گوشه چشمی هم به گونه‌گونی ظرفیت‌ها و داربست‌های متفاوت شخصیتی در افراد داشته باشد و این با الگو بودن پیامبران و امامان علیهم‌السلام برای تمامی انسان‌ها در این جهان و به دنبال آن میزان بودن‌شان در روز قیامت ناهمخوان نیست؛ زیرا رشد و رهیافتگی طی طریق در روشنای ولایت و پیروی آن پاکان است، نه همانند آنان شدن که در آموزه‌های دینی خطاب به آن بزرگواران می‌خوانیم «واللازم لکم لاحق»<sup>۱</sup> یعنی هر آن کس که به پیشوایی شما گردن نهد و رفتار خود را با

۱. جمله‌ای از زیارت جامعه، مرحوم مجلسی اگرچه از نظر سند آن را مجهول خوانده و لیکن مضامین آن را شاهدهی استوار بر صحت آن دانسته است. (بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۲۴۷؛ اصل زیارت به صورت مسند در فقیه، ج ۲، ص ۳۷۵ - ۳۷۰؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۰۱ - ۹۵ آمده است.)

آیین زندگی شما سامان بخشد، او در هر دو جهان به شما پیوسته است (بنگرید به: شبیر، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۳۴؛ همدانی درود آبادی، ۱۳۸۴ ق، ص ۴۵۰) به مانند سلمان فارسی که از شما شد. (بنگرید به: مجلسی، ۱۳۹۹ ق، ج ۵، ص ۴۷۶) البته اینکه در مواردی واژه موازین در قرآن به خود فرد اضافه شده است «موازینه» (اعراف / ۸؛ مؤمنون / ۱۰۲؛ قارعه / ۶) در عین اشاره به گونه‌گونی و فراوانی رفتارهای یک نفر می‌تواند ناظر به مراحل رشد و پویایی آدمیان در این جهان و ظرفیت‌ها و به دنبال آن انتظارات مختلف در دوره‌های متمایز زندگی باشد.

به هر روی لزوم توجه به شخصیت و توان دریافت مخاطبان هم شیوه پیامبران بوده که فرموده‌اند: ما دستور داریم که با مردم به اندازه‌ی توان و خرد آنان سخن بگوییم (الکلینی الرازی، ۱۳۶۳ ق، ج ۱، ص ۲۳؛ ج ۸، ص ۲۶۸) و هم دستور تمامی اهل ایمان است، چه اگر کسی مؤمنی را بشکند بر اوست که به جبران آن برخیزد (الکلینی الرازی، ۱۳۶۳ ق، ج ۲، ص ۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۲، ص ۳۵۰؛ قمی، بی‌تا، ص ۵۵۲) و برابر آیه شریفه قرآن فراخوان درست به سوی حق نسبت به کسانی با برهان و بعضی با خطابه و گروهی با جدال احسن است (نحل / ۱۲۵) که چگونگی آنها در فن منطق آموزش داده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۹ ق، ج ۱، ص ۳۹۹؛ سبزواری، ۱۲۹۶ ق، ص ۸۸، فناری، بی‌تا، ص ۱۵۷)

#### ۸. فروتنی و وظیفه‌ای متقابل

در کتاب شریف کافی به سند صحیح (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۱۸) سخنی از امام صادق علیه السلام به صورت فرمانی شش ماده‌ای برای دست‌اندرکاران امر آموزش وارد شده که بسیار آموزنده است. امام علیه السلام ضمن آنکه تلاش برای فراگیری دانش به صورتی فراگیر و مطلق و آرایش رفتار به زینت بردباری و متانت را مورد توصیه و تأکید قرار داده است، موضوع فروتنی متقابل میان استاد و شاگرد را مطرح ساخته، فرموده است: «... و تواضعوا

لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم...؛ (الکلینی الرازی، ۱۳۶۳ ق، ج ۱، ص ۳۶) نسبت به آنانکه دانش بدان‌ها می‌آموزید و نسبت به استادانی که دانش از آنان فرا می‌گیرید، فروتن باشید...». فارغ از این حقیقت که تواضع، در تمامی پیوندهای اجتماعی نردبان شرف<sup>۱</sup> به حساب می‌آید، بلکه اگر تمامی شرافت با دو نیمه به حاصل آید، بهترین این دو نیمه تواضع<sup>۲</sup> است و فراتر از آن، همه فرازمندی و شرف<sup>۳</sup> انسان با تواضع حاصل می‌شود، برای کسانی که در جایگاه آموزش و آموختن قرار دارند در ادب دینی مورد تأکید ویژه و مضاعف قرار گرفته است.

چه همان‌طور که مرحوم شهید ثانی رحمته الله هم بر آن تأکید ورزیده است، دانشوران بیش از دیگران در زیر ذره‌بین نگاه تیزبینان قرار دارند (عاملی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۶۲) و بر همین اساس دارای مسئولیتی سنگین‌ترند.

با آنکه هر دو دسته «دانشوران و دانشجویان» به دلیل مشارکت در اجر<sup>۴</sup> و رشد<sup>۵</sup> و کسب نور<sup>۶</sup> مسئولیتی بیش از دیگران در رعایت ادب تواضع دارند، رسالت آموزگاران دانشور بسی بیشتر است، (عاملی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۸۲) زیرا تواضع گونه‌ای از زمزمه محبت است که با آن هر طفل گریزایی را می‌توان حتی جمعه به مکتب آورد، که محبت میوه فروتنی است<sup>۷</sup> و هر چه فروتنی بیشتر، محبت خداوند و بندگان نسبت به متواضعان افزونتر خواهد بود، یعنی اکسیری است که در روند آموزش از کارسازترین متغیرها به‌شمار می‌رود، چنانکه در شعاع دانش راستین، فروتنی روی در افزایش می‌نهد که خود میوه دانش است.<sup>۸</sup>

۱. «التواضع سلم الشرف.» (خوانساری، ۱۳۶۶ ق، ج ۱، ص ۳۶۳، ش ۱۰۵۱)

۲. «التواضع افضل الشرفین.» (همان، ج ۲، ص ۲۰، ش ۱۶۴۳)

۳. «اعضم الشرف التواضع.» (همان، ج ۲، ص ۳۸۰، ش ۲۹۰۱)

۴. «العالم و المتعلم شریکان فی الخیر.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۷۴ و ۱۷۶)

۵. «ان العالم و المتعلم شریکان فی الرشد.» (همان، ج ۵۰، ص ۱۷۷؛ ج ۷۵، ص ۳۶۶)

۶. و حدیث قدسی: «انی منور لمعلمی الخیر و متعلمیه قبورهم...» (شیخ مفید، ۱۳۴۶ ق، ص ۱۶)

۷. «ثمره التواضع المحبه.» (خوانساری، ۱۳۶۶ ق، ج ۳، ص ۲۲۷، ش ۴۶۱۳)

۸. «التواضع ثمره العلم.» (همان، ج ۱، ص ۸۱، ش ۳۰۱)

به هر روی، پایه و مایهٔ تمامی آنچه گفته آمد: این دستور بلند آسمانی است که از سوی خداوند برای بزرگترین معلم بشر، پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ آمده است: «وَآخِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ.» (حجر / ۸۸) بال خویش را برای اهل ایمان فرو گیر. برخی از بزرگان مفهوم آیه را از حریم معنای فروتنی جدا دانسته، با توجه به اصل ترکیب «خفض الجناح» و بهره‌جویی از دیگر آیات قرآن (مانند: کهف / ۲۸) خواسته است بیشتر، معنای شکیبایی و گونه‌ای سرپرستی و گردآوردن و مانند آن را بفهمند و لزوم فروتنی را حقیقتی پذیرفته شده با استفاده از آیات (مانند: آل عمران / ۱۵۹؛ توبه / ۱۲۸) دیگر دانسته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ص ۲۰۳؛ ج ۱۵، ص ۳۵۹)

اما پاره‌ای دیگر مفسران منظور از خفض جناح در آیه را فروتنی (بنگرید به: طبرسی، ۱۳۹۰ ق؛ طبرسی، ۱۳۷۷ ق، ثقفی تهرانی، ۱۳۷۶ ق، مغیبه، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۵۸۹؛ ج ۴، ص ۴۹۰) یا رفق و نرمی با اشاره به تواضع<sup>۱</sup> یا بدون آن دانسته‌اند،<sup>۲</sup> در سخنی منسوب به امام صادق علیه السلام نیز خفض جناح در آیه به تواضع تفسیر شده است.<sup>۳</sup> به هر روی این آیه شریفه و نظایر آن می‌تواند پایهٔ تأسیس اصلی اصیل در اخلاق و آداب آموزش معارف الهی تلقی گردد که نوشته یا نانوشته در تاریخ فرهنگ اسلامی چنین بوده است و می‌توان برای آن نمونه‌های فراوانی از گذشته و حال پیدا کرد، شاید یاد کرد نمونه‌ای از آن دست بی‌مناسبت نباشد: در کتاب‌های تراجم آورده‌اند که شیخ علی بن سلیمان بحرانی فقیه برجسته سده یازدهم در بحرین (م. ۱۰۶۴ ق)<sup>۴</sup> در آغاز تحصیل نزد یکی از دانشوران

۱. قرطبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰، ص ۷۵؛ حائری تهرانی، ۱۳۳۷ ق، ج ۶، ص ۱۴۸؛ بیضاوی، بی‌تا، ص ۳۵۰، بیان السعاده، ج ۲، ص ۴۰۵؛ آلوسی بغدادی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۴، ص ۸۰، نسفی، ۱۳۵۳ ق، ج ۱، ص ۵۰۲؛ طوسی، ۱۳۸۵ ق، ج ۶، ص ۳۵۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۹۱۲؛ همان، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۶۲۷؛ کاشانی، ۱۳۴۶ ق، ج ۵، ص ۱۷۲؛ جوهری، بی‌تا، ج ۸، ص ۸.

۲. مراغی، ۱۳۹۴ ق، ج ۱۴، ص ۴۶؛ خزاعی نیشابوری، ۱۳۷۵ ق، ج ۴، ص ۴۹۰؛ قطب، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۱۵۴؛ طبری، ۱۳۹۸ ق، ج ۱۴، ص ۴۲؛ قمی مشهدی، ۱۴۱۱ ق، ج ۹، ص ۵۱۵.

۳. العروسی الحویزی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۹؛ گیلانی، ۱۳۶۰ ق، ص ۷۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ ق، ص ۳۲۷ و ۲۴۳.

۴. جهت ترجمه حال او بنگرید به: بلادی بحرانی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۱۹؛ تهرانی (شیخ آغا بزرگ) بی‌تا، ج ۵،

بحرین به نام شیخ محمد بن حسن بحرانی درس می‌خواند، پس از گذراندن مراحل از دانش به ایران مهاجرت کرده، نزد شیخ بهایی و دیگر عالمان حوزه اصفهان در آن زمان دانش حدیث آموخت و به بحرین بازگشت و حوزه درس تشکیل داد، از کسانی که در همان حوزه شرکت کردند و به عنوان شاگرد زانو زدند همان شیخ محمد بن حسن بحرانی بود، وقتی استاد را برای شرکت در درس مورد نکوهش قرار دادند که چرا در درس شاگرد دیروزی خود شرکت می‌جویی گفت: «انه فاق علي و علي غيري بما اكتسبه من علم الحديث؛ (بحرانی، بی‌تا، ص ۱۴) او بر من و دیگران برتری یافته چون دانش حدیث آموخته است.»

همانند این‌گونه برخوردها که در حوزه‌های دینی دیده می‌شود جلوه‌هایی از اصل فروتنی در امر آموزش است که باید همیشه مورد توجه آموزگاران و دانش‌گران معارف الهی بلکه تمامی دانش‌ها باشد که اقتضای حرمت حریم دانش و دانایی جز این نیست. آنجا که دانش و آموزش مطرح است همه باید در برابرش خاضع باشند، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: شایسته خردمند است آنگاه که دانشی را به دیگری می‌آموزد درستی و جباریت نکند و هرگاه که به فراگیری دانشی اشتغال می‌ورزد آن را ننگ و عار خود نداند.<sup>۱</sup>

گرچه صرصریس درختان می‌کند	هر گیاهی رامنضر می‌کند
برضعیفی گیاه آن باد تند	رحم کرد ای دل تو از قدرت ملند
تیشه را ز انبوهی شاخ درخت	کی هراس آید ببرد لخت، لخت
لیک بر برگی نکوبد خویش را	جز که بر نیشی نکوبد نیش را

(مولوی، ۱۳۸۴، دفتر اول، ص ۱۴۸)

## ۹. پرسش‌گری

وجود مجهولات برای آدمی امری طبیعی است و شک، گذرگاهی برای تبدیل نادانی به دانش

ص ۴۱۰ و به صورت حر عاملی، ۱۳۶۲ ق، ج ۲، ص ۱۸۹؛ افندی اصفهانی، ۱۴۰۱ ق، ج ۴، ص ۱۰۲.  
 ۱. «ینبغی للعقل اذا علم ان لا یعنف و اذا علم ان لا یأنف.» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۴۴۷)

است. شک اگر یکسویه نشود، آزار دهنده و خطر آفرین است بدین‌روی، خداوند از شک صادقانه استقبال کرده و به ارائه راهکار زدودن آن پرداخته است. (بقره / ۲۳؛ حج / ۲۲)

هر دانشی با پرسش آغاز می‌شود؛ زیرا هر دانشی حاصل اندیشه است که به تعبیر اهل منطق چیزی جز حرکت ذهن - از مطلوبی مجهول به سوی مبادی و مقدماتی که به مدد آنها جهل نسبت به مطلوب مورد نظر زدوده شود - نیست (سبزواری، ۱۳۹۶ ق، ص ۹، «منطق») و این امر زمانی آغاز می‌شود که فرد با مسئله یا مشکلی مواجه شود که در حل آن به سادگی عاجز بماند. (شریعتمداری، ۱۳۶۶، ص ۳۸۰)

هر مشکلی به‌صورت پرسشی خود را به ذهن نشان می‌دهد و ذهن، آن پرسش را سامان داده به حوزه زبان می‌فرستد و به اصطلاح، طرح مسئله شکل می‌گیرد، در اینجا آموزه‌های دینی هشدار می‌دهند که هدف از طرح سؤال همواره باید فهم بهتر نسبت به مجهول باشد نه رسواکردن این و آن، این جمله «سل تفقها و لا تسأل تعنتا» (الکلینی الرازی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۳۸۱؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۷، ص ۵) از زبان امامان معصوم علیهم‌السلام به فراوانی دیده می‌شود. در نهج‌البلاغه آمده است که کسی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد مسئله‌ای پیچیده پرسش کرد، حضرت فرمودند: برای درست فهمیدن بپرس نه برای آزار دادن، سپس ادامه دادند که: «فان الجاهل المتعلم شبيه بالعالم وان العالم المتعسف شبيه بالجاهل المتعنت؛ (حکمت ۳۲۰) نادانی که در کار آموختن باشد همانند داناست و دانای بیرون از راه همانند نادان آزار دهنده است.»

بدین‌روی فراوان دیده می‌شود که پیشوایان معصوم دین برای تشویق مردم جهت دقت در طرح سؤال فرموده‌اند: «حسن السؤال، نصف العلم؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۲۴؛ ج ۱۰۱، ص ۷۳) نیکو پرسیدن، خود نیمی از دانستن است.» ضمن آنکه مردم را به فراوان پرسیدن تشویق کرده‌اند. در سخنی از امیرالمؤمنین نقل است که فرمودند: دانش برای کسی حاصل نمی‌شود مگر به پنج چیز، آن‌گاه حضرت پرسش‌گری فراوان را در رأس همه قرار داده و فرمودند: «بکثرة السؤال و...؛ (مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸)

راستی هر که خوب پرسیدن را آموخت همواره بر دانش خود می‌افزاید.» که فرمودند: «من سئل، علم» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۳۹) و «اسئل، تعلم» (همان، ج ۲، ص ۱۶۷) چه هر که بپرسد، بهره‌مند می‌گردد. «من سئل استفاد» (همان، ج ۵، ص ۱۵۲) امیرالمؤمنین محدوده مجاز پرسش را دانستنی‌های لازم و مورد نیاز انسان شمرده و فرموده است:

سل عما لا ید لک من علمه و لا تعذر فی جهله؛ (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۳۶) از هر آنچه ناچار به دانستن آن هستی و عذرت در نادانی نسبت بدان‌ها پذیرفته نیست، پرسش کن. خداوند در سوره نحل و انبیا از همه خواسته است که اگر نمی‌دانند از دانایان بپرسند (نحل / ۴۳؛ انبیا / ۷) ضمن آنکه از پرسش‌های غیر ضرور بر حذر داشته است. (مائده / ۱۰۱)

در موارد فراوانی خداوند مسائل گوناگون زندگی را با طرح سؤال ارائه کرده است؛ مانند: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (صف / ۱۰) آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردناکتان برهاند راهنمایی کنم، «قُلْ أَوْ تُبَيِّنْكُمْ يَحْيَىٰ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ...»، (آل عمران / ۱۵) آیا خبر دهم شما را به بهتر از این... «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ»، (مائده / ۶۰) «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» (کهف / ۱۰۳) و دهها آیه دیگر (مانند: فرقان / ۱۷، ۱۸ و ۱۵؛ بقره / ۲۱۰ و ۲۱۴؛ مدثر / ۴۲) که نگاه متمرکز به آنها شیوه تخاطب را به انسان می‌آموزد.

استادی که به‌عنوان یک مسئولیت به‌کار خود می‌نگرد، هرگز از پرسش‌گری دانشجو نمی‌هراسد، بلکه ضمن استقبال از آن می‌کوشد تا خود و او را از آن توقف‌گاه خطرآفرین برهاند، که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إذا هبت امرا فقع فيه فان شده توقيه اعظم مما تخاف منه؛ (حکمت ۱۷۵، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۶۲؛ ج ۷۲، ص ۳۵۷) هرگاه از امری ترسیدی، از آن استقبال کن و خود را در آن بینداز؛ زیرا خودداری و ماندگاری در تردید از نتیجه‌ای که برایت ترسناک می‌نماید، خطر سازتر است.» اگر باور داریم که درد و درمان در وجود خود آدمی است (بنگرید به: امین عاملی، ۱۳۶۶، ق، ص ۷۶) و اگر بنابراین است

که دانشور و دانشجو هر دو در برابر دانستن و دانش خاضع باشند، می‌توانند با تعامل و تلاش عقلانی و پاسخ پرسش‌های جدی را خود دریابند و به تعبیر سقراط، دانشی را که در خود نهفته دارند، بزایند و بیرون آورند. (افلاطون، ۱۳۷۵، ج ۵، «رساله ته‌ته‌توس» ص ۱۴۶۷) البته شرط اساسی پیدایش شک و بروز آن، درد دانستن است که چونان درد زایمان آزار دهنده است و بدون درد هم زادن میسر نمی‌شود و به گفته مولوی:

درد خیزد زین چنین دیدن درون	درد او را از حجاب آرد بیرون
تا نگیرد مآدران را درد زه	طفل در زادن نیابد هیچ ره
این امانت در دل و دل حامله است	این نصیحت‌ها مثال قابله است
قابله گوید که زن رادرد نیست	درد باید درد کودک راره‌ی است

(مولوی، ۱۳۸۴، دفتر دوم، ص ۲۸۱)

#### ۱۰. نوآوری و به‌گزینی

اگر در این سخن مولا علیه السلام اندکی درنگ کنیم که: هیچ‌کس کوچکتر از آن نیست که بتواند کسی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد، (خطبه ۲۱۶) حوزه امکان رشد در میان آدمیان بسی گسترده‌تر از نگاه کنونی ما جلوه خواهد کرد و بدین باور دست خواهیم یافت که به قول بزرگی در تمامی افراد بشر کم و بیش خلاقیت و ابتکار هست و بنابراین، همه افراد و لااقل اکثریت آنان می‌توانند در خلق و ابتکار سهیم باشند؛ (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۹۷) برپایه این باور است که یکی دیگر از رسالت‌های مهم آموزشگران شکل می‌گیرد؛ رسالت مدد‌رسانی به بیداری توان‌های خفته نوآوری در فراگیران و صید جرقه‌ها و هدایت به سوی افق‌های تازه.

فارغ از تئوری‌هایی که درباب پیدایش تمدن‌ها ابراز شده است، می‌توان تصور کرد که نیاز طبیعی و نوجویی فطری بشر - که هر تازه‌ای برایش خوشایند می‌نماید - در کنار اتفاقاتی که بیرون از حوزه اختیار انسان رخ می‌دهد، پایه‌های نخستین و نقطه‌های آغاز



پیدایش و مراحل گسترش دانش و تمدن بشری بوده است، نمونه را مشاهده قطره‌های فلز مذاب از سنگ‌های ملتهب اجاق، غارنشینان را از دوره‌ای به نام «عصر حجر» وارد «عصر مس» کرده است، یا با درآمیختن ناگهانی یکی از مواد معدنی قلع با یکی از مواد معدنی مس در زیر نگاه تیزبین و نیازمند انسان دوره مفرق آغاز شده است، (روسو، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۲۲) در کشف قوانین علمی و پیدایش اختراعات، نمونه‌ها به اندازه‌ای چشمگیر است که به گفته یکی از نویسندگان سرشناس اروپایی می‌توان از آن قاعده‌ای عمومی استخراج کرد که هر که به دنبال مقصودی برخیزد و با همت و سعی آن را دنبال کند و از کار خسته نشود، به مقصود خواهد رسید. (اسماپلز، ۱۳۵۵، ص ۲۸)

این سخن اگر مبالغه‌آمیز هم باشد گویای این حقیقت است که نباید استعداد آدمیان را - چه در دانش‌های زمینی و چه در زمینه حقایق مجرد - نادیده گرفت و هیچ‌کس را در دست‌یابی به حقایق نمی‌توان محروم دانست که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: هر که دری را پیوسته بکوبد و پافشاری کند، بدان وارد خواهد شد<sup>۱</sup> و فرمودند هر که به دنبال چیزی برخیزد به تمامی یا بخشی از آن دست خواهد یافت<sup>۲</sup> حقیقت یاد شده با تفاوت واقعی ظرفیت‌ها و تمایلات و کشش‌ها و گرایش‌های انسان‌ها در تعارض نیست؛ چه آدمیان به حسب معمول به حوزه‌هایی گرایش جدی نشان می‌دهند که بن‌مایه‌هایی از استعداد و توان نسبت بدان حوزه در آنها یافت می‌شود و این در مسیر تلاش و کنکاش، قابلیت بالندگی و شکوفایی دارد. با اقرار به این حقیقت است که مجموعه‌های انسانی در عین تمایلات مشترک نسبت به شدت و ضعف گرایش‌ها برپایه فزونی و کاستی استعدادها با یکدیگر ناهمگونند، مانند کان زر و سیم.

ادیان آسمانی که با فطرت انسانی سر و کار دارند نمی‌توانند از کنار ویژگی‌های یاد شده انسان بی‌تفاوت گذشته هیچ‌گونه مددسانی نداشته باشند.

۱. «من استدام قرع الالباب و لجم و لجم» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۴۵۷)

۲. «من طلب شیئا ناله او بعضه» (حکمت ۳۸۶)

در آموزه‌های دینی، انسان به جستجوی نو پدیده‌ها، حتی با فرورفتن در گرداب‌های سهمگین<sup>۱</sup> و کوچیدن به وادی‌های دوردست<sup>۲</sup> فراخوانده شده است و حتی به گونه‌ای تشویق‌آمیز از اقوامی به عنوان فراگیران دانش - ولو در اوج آسمان - یاد شده است.<sup>۳</sup>

در قرآن کریم تعبیرات فراوانی است که انسان را به اندیشه‌وری، نوجویی و به‌گزینی مداوم تشویق می‌کند. خداوند بر گشت‌وگذار و کنکاش در زمین برای راه‌یابی به دانستنی‌های مورد نیاز در زندگی، فراوان پای فشرده است، چگونگی آغاز آفرینش (عنکبوت / ۲۰) و پایان کار نابکاران و تکذیب‌گران (انعام / ۱۱؛ نحل / ۳۶) و بزهکاران (نمل / ۶۹) و مشرکان (روم / ۴۲) و همه گذشته‌گان تاریخ، (یوسف / ۱۰۹) از رهگذر گشت‌وگذار و جستجو در زمین همه و همه از رهیافت‌هایی است که قرآن کریم برپایه شأن هدایتی خود برای آدمیان سودمند دانسته و آنها را زمینه‌ساز بیداردلی و آمادگی برای شنوایی بهتر حقایق شمرده است. (حج / ۴۶)

اساساً بیان داستان‌های گذشته‌گان به منظور فکرانگیزی (اعراف / ۱۷۶) و عبرت (یوسف / ۱۱۱) و گذار از صورت‌ها و لایه‌های رویین حوادث به ژرفای حقایق است، بدین‌روی در روایات اسلامی بر اندیشه‌ورزی در نعمت‌های خداوند تأکید فراوان شده<sup>۴</sup> از بهترین عبادت‌ها<sup>۵</sup> و عامل اساسی موفقیت شمرده شده<sup>۶</sup> است و در آیات قرآن لزوم یادآوری مکرر نعمت‌ها و سپاس آنها فراوان گوشزد شده (اعراف / ۶۹ و ۷۴) و نادیده انگاشتن و کفران آنها به شدت مورد نکوهش قرار گرفته، (اعراف / ۵۱؛ نحل / ۷۲؛

۱. «اطلبوا العلم و لو بسفک المهج و خوض اللجج»، (الکلینی الرازی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۷ و ۱۸۵)

۲. «اطلبوا العلم ولو بالصین...» (مجلسی، ۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۷ و ۱۸۰؛ نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱؛ طبرسی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۵)

۳. «لو کان العلم منوطاً بالثریا...» (قرب الاسناد، ص ۵۲)

۴. «تفکروا فی آلاء الله فانکم لن تقدروا قدره.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۸، ص ۲۲۲)

۵. «التفکر فی آلاء الله نعم العباده.» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۵؛ خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۹۲)

۶. «من تفکر فی آلاء الله وفق.» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۰۸)

عنکبوت / ۶۷) با این همه خداوند هیچ‌گاه سیر دستیابی به ژرفای نعمت‌های خود را که بر بشر ارزانی داشته، پایان‌پذیر ندانسته و در جایی فرموده است: «خداوند تمامی آنچه را خواسته‌اید ارزانی‌تان داشته است و اگر نعمت خدا را بشمارید، هرگز شمارش آن نتوانید کرد، انسان سخت ستمکاره و کفرکیش است.» (ابراهیم / ۳۴)

از این سخن خداوند چنین برمی‌آید که شمارش‌ناپذیری نعمت‌هایی که خداوند به انسان ارزانی داشته به دلیل ناشماری نیازهای آدمی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۶۰) و نکوهش خداوند نیز برای ناشناسی و در نتیجه ناسپاسی و نابجاکاری و در پایان کفران نعمت‌ها از سوی انسان است.

خداوند در جایی دیگر از قرآن کریم نعمت‌های فراوانی را به رخ آدمیان کشیده است، مانند آفرینش آسمان و زمین و آدمی و پدیدآوردن چارپایان با تمامی سودمندیشان و فرورفتادن باران با پیامدهای مبارکش و شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان، تمامی پدیده‌های رنگارنگ زمین و دریاها با همه امتیازاتش و کوه‌ها و نهرها که در همه نشانه‌های بسیاری برای اندیشیدن، خردورزی و یادآوری و سپاسگزاری انسان است.

آنگاه خداوند از باب هدایت اندیشه از رهگذر لطف پرسشی جدی را مطرح ساخته و فرموده است: «افمن یخلق کمن لا یخلق؟ افلا تذکرون؟ آیا خداوندی که می‌آفریند چون موجوداتی است که قدرت آفرینش ندارند؟ آیا شما هوشیاری نمی‌یابید؟» آنگاه سخنانش را با بیان ناشماری نعمت‌هایش حسن ختام بخشیده و در پایان فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» (نحل / ۱۸ - ۳) که این جمله پایانی به‌مثابه تعلیلی است برای مجموعه آیات یاد شده و به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی، از لطیف‌ترین و زیباترین تعلیل‌هاست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۳۲) و راستی را که پیوندشناسی مفهوم این تعلیل با محتوای آیات پیش از فکرائگی‌ترین موارد برای صاحبان اندیشه است.

خداوند در جایی با طرح فضای دوگانه ایمان و شرک و عبودیت حق و پرستش طاغوت به صورتی لطیف در خطاب به پیامبر ﷺ فرموده است:

... تو نیز بندگان را مژده ده، بندگان که سخن را می‌شنوند وبه به‌گزینی برمی‌خیزند، آنان کسانی هستند که خدایشان هدایت فرموده و آنان همان خردپیشگان راستین به شمار می‌آیند. (زمر / ۱۸ - ۹)

در پایان برای نشان دادن شیوه و روش بزرگان دین در آموزش، یادآوری مضامینی از سخنان بلند مرحوم شهید ثانی رحمته‌الله مناسب است که فرمود:

... باید معلم در بحث، انصاف را مورد توجه قرار دهد و هرگاه سخن نو و فایده‌ای جدید را از برخی از دانشجویان شنید - اگرچه شاگرد از نظر سن و سال کوچک باشد - باید به او احترام نهاده، به سخن او در صورت مدلل بودن گردن نهد که این از برکات دانش به حساب می‌آید و نباید خود را برتر از شنیدن حرف تازه بپندارد که این خود باعث محرومیت از فراگیری آن فایده خواهد شد. (عاملی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۹۹)

و این خود، از تجلیات روح جستجوگری است که از طالب علم واقعی هرگز نباید جدا شود، چه:

علم دریایی است بی حد و کنار      طالب علم است غواص بحار  
گر هزاران سال باشد عمر او      او نگردد سیر، خود از جستجو  
(مولوی، ۱۳۸۴، دفتر ششم، ص ۱۰۷۶)

### نتیجه‌گیری

چون حقایق الهی و معارف آسمانی اموری هستند که به هر بهایی باید در پیش‌روی نگاه اندیشه آدَمیان قرار گیرد و به تعبیر قرآن «ان ذلک من عزم الامور» بنابراین باید برای زمینه‌سازی دانش‌طلبان راهکارهای مطلوب و منطقی اندیشیده شود. در اندیشه توحیدی برابر آموزه‌های دینی همه هستی محضر خداوند است، بدین‌روی اهل ایمان باید بدون هیچ منت و چشم‌داشتی تمامی تلاش خود را در ارائه درست حقایق آسمانی به کار گیرند و هیچ مانعی آنان را در شتاب معقول در راه آن هدف مقدس دلسرد نکند.

از جمله راه کارهای اساسی که می‌تواند به‌عنوان مبانی سازماندهی و سامان‌بخشی روش ارائه معارف الاهی تلقی شود، عناوین ده‌گانه‌ای است که در این نوشتار مطرح شده است؛ همان‌طور که در آغاز این نوشته هم مورد اشاره قرار گرفت عنوان‌های یاد شده می‌تواند بیشتر یا کمتر شود یا در قالب‌های متفاوت مطرح گردد اما بی‌گمان جان سخن و کلام جان به همین شناسه‌ها بازگردد.

## منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن حنبل، امام احمد، (بی‌تا) *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، دارصادر.
۲. اربلی، علی بن عیسی، (۱۴۰۱ ق) *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالکتاب الاسلامی.
۳. اسمایلز، سامتول، (۱۳۵۵) *اعتماد به نفس*، ترجمه علی دشتی، تهران، امبیرکبیر.
۴. آشتیانی، میرزا احمد، (۱۴۰۳ ق) *چهارده رساله فارسی*، به کوشش رضا استادی، تهران، کتابخانه چهل ستون.
۵. افلاطون، (۱۳۷۵) *دوره آثار*، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران، خوارزمی.
۶. افندی‌اصفهانی، میرزا عبدالله، (۱۴۰۱ ق) *ریاض العلماء و فیاض الفضلاء*، تحقیق سیداحمد الحسینی، قم، مطبعه الخیام.
۷. آلوسی‌بغدادی، شهاب‌الدین احمد، (۱۴۰۵ ق) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۸. الامام الصادق، جعفر بن محمد، (۱۴۰۰ ق) *مصباح الشریعه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۹. امین عاملی، سیدمحسن، (۱۳۶۶ ق) *دیوان امیرالمؤمنین* علی الروایة الصحیحة، دمشق، مطبعه الاتقان.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد، (بی تا) *لؤلؤه البحرین*، تصحیح سیدمحمدصادق بحرالعلوم، قم، مؤسسه آل‌البیت، للطباعة و النشر.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، (بی تا) *الصحیح*، با حاشیه سندی، بیروت، دارالمعرفه.
۱۲. بلادی بحرانی، شیخ علی، (۱۴۰۷ ق) *انوارالبدرین*، تصحیح محمدعلی طبسی، قم، منشورات مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (بی تا) *انوار التنزیل و اسرار التأویل «تفسیر البیضاوی»*، بیروت، دارالفکر.
۱۴. تنکابنی، محمد بن سلیمان، (۱۳۱۳ ق) *قصص العلماء*، چاپ سنگی، بی جا، اسماعیل کتابفروش.
۱۵. تهرانی، محسن «شیخ آقابزرگ»، (۱۴۰۴ ق) *الکرام البرره فی القرآن الثالث بعد العشره*، مشهد، دارالمرتضی.
۱۶. \_\_\_\_\_، (بی تا) *طبقات اعلام الشیعه*، تحقیق علی نقی منزوی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۷. ثقفی تهرانی، میرزا محمد، (۱۳۷۶) *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، تهران، برهان.
۱۸. جبعی عاملی، حسن بن زین‌الدین، (۱۳۷۸ ق) *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۹. جزائری، سید نعمت‌الله، (بی تا) *الانوار النعمانیه*، تبریز، شرکه چاپ.
۲۰. جمعی از نویسندگان، (۱۳۳۸) *نامه دانشوران ناصری*، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر.
۲۱. جوهری، طنطاوی، (بی تا) *الجواهر فی تفسیر القرآن «تفسیر طنطاوی»*، بیروت، دارالفکر.
۲۲. حائری مازندرانی، محمدصالح، (۱۳۶۲) *حکمت بوعلی*، تصحیح حسین عمادزاده،

- تهران، حسین علمی.
۲۳. حائری تهرانی، میرسیدعلی، (۱۳۳۷) *تقنیات الدرر*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. حرانی، علی بن شیععه، (بی‌تا) *تحف العقول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۲۵. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۳۶۲) *امل الامل...*، تحقیق سیداحمد الحسینی، قم، دارالکتب الاسلامی.
۲۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷ق) *تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی.
۲۷. حکیمی، محمدرضا، (۱۳۵۶) *ادبیات و تعهد در اسلام*، تهران، نشر فجر.
۲۸. حلی، حسن بن یوسف، (بی‌تا) *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، منشورات مکتبه المصطفوی.
۲۹. خزاعی‌نیشابوری، حسین بن علی «ابوالفتوح رازی»، (۱۳۷۵) *روض الجنان و روح الجنان*، تصحیح محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۰. خوانساری، جمال‌الدین محمد، (۱۳۶۶) *شرح غررالحکم و دررالکلم*، تصحیح میرجلال‌الدین مهدت ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد، (بی‌تا) *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سید کیلانی، تهران، الکتبه المرتضویه.
۳۲. روسو، پی‌یر، (۱۳۵۸) *تاریخ علوم*، ترجمه حسن صفاری، تهران، امیرکبیر.
۳۳. سبزواری، حاج ملاهادی، (۱۲۹۶ ق) *شرح منظومه منطقی*، قم، افسست کتابفروشی مصطفوی.
۳۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۲) *اسرار الحکم*، تصحیح سیدابراهیم میانجی، تهران،

کتابفروشی اسلامیة.

۳۵. سیوری حلی، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، (۱۳۶۸) *النافع لیوم الحشر فی شرح الباب الہادی عشر، مفاتح الباب از ابوالفتح، مخدوم الحسنی، تحقیق دکتر مهدی محقق، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.*

۳۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۶ ق) *اللوامع الالہیہ فی المباحث الکلامیہ، تحقیق سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی، تبریز، مطبقة شفق.*

۳۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۴ ق) *الدر المشور، قم، منشورات مکتبه آیت‌الله المرعشی، النجفی.*

۳۸. شبر، سیدعبدالله، (۱۴۰۳ ق) *الانوار اللامعه فی شرح الزیارة الجامعه، بیروت، مؤسسه الوفا.*

۳۹. \_\_\_\_\_، (بی‌تا) *مصاییح الانوار فی حل مشکلات الاخبار، قم، کتابفروشی نصیرتی.*

۴۰. شریعتمداری، علی، (۱۳۶۶) *روان‌شناسی تربیتی، تهران، امیرکبیر.*

۴۱. شیرازی، محمد بن ابراهیم «ملاصدرا»، (۱۳۶۴) *تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، قم، بیدار.*

۴۲. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۶۲) *سنن النبی، ترجمه و تحقیق محمدهادی فقیهی، تهران، کتابفروشی اسلامیة،*

۴۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹ ق) *المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة.*

۴۴. طبرسی، ابوالفضل بن الحسن، (۱۳۹۰ ق) *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.*

۴۵. طبرسی، ابوالفضل علی، (۱۳۸۵ ق) *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، مقدمه صالح الجعفری، النجف الاشرف، المکتبه الحیدریہ.*



۴۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۷۷) *تفسیر جوامع الجامع*، تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران.
۴۷. طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۶ ق) *الاحتجاج*، تعلیقات و ملاحظات سیدمحمدباقر خراسان، النجف الاشرف، درالنعمان، للطباعه و النشر.
۴۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۹۸ ق) *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
۴۹. طوسی محمد بن الحسن، (۱۳۸۵ ق) *تفسیر التبیان*، تصحیح احمد حبیب قیصر العاملی، افسست، قم، دارالکتب العلمیه.
۵۰. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰ ق) *تهذیب الاحکام*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۴ ق) *الامالی*، تحقیق مؤسسه البعثه، قم، نشر دارالثقاف.
۵۲. طیب، سیدعبدالحسین، (۱۳۷۴) *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
۵۳. عاملی، بهاءالدین محمد «شیخ بهایی»، (بی تا) *کشکول*، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی.
۵۴. عاملی، شیخ زین‌الدین بن علی «شهید ثانی»، (۱۴۱۱ ق) *منیة المرید فی آداب المدرس و المستفید*، تحقیق رضا مختاری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۵. العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، (بی تا) *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، افسست علمیه.
۵۶. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان «شیخ مفید»، (۱۳۹۶ ق) *الفصول المختاره*، قم، منشورات مکتبه الداوری.
۵۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳ ق) *الامالی*، تحقیق حسین استادولی، علی‌اکبر غفاری، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۵۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۴۶ ق) *الارشاد*، ترجمه سیدهاشم

- رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.
۵۹. فروزانفر، بدی الزمان، (۱۳۶۱) *احادیث مثنوی*، تهران، امیرکبیر.
۶۰. فناری، شمس‌الدین محمد، (بی‌تا) *مقید فناری علی قول احمد*، تهران، وفا.
۶۱. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۳۶۲) *اصول المعارف*، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۶۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۲) *منهاج النجاه*، تحقیق غالب حسن، قم، مطبعه مهديه.
۶۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷ ق) *الصافی فی تفسیر القرآن*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبه الاسلامیه.
۶۴. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۸ ق) *الاصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدحسین درایتی، محمدرضا نعمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۵. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۵ ق) *الجامع لاحکام القرآن «تفسیر قرطبی»*، بیروت، دارالحیا التراث العربی.
۶۶. قشیری، مسلم بن الاحجاج، (بی‌تا) *التصحیح*، با شرح نووی، بیروت، دارالکتب الاسلامی.
۶۷. قطب، سید، (۱۴۱۰ ق) *فی ظلال القرآن*، قاهره، دارالشروق.
۶۸. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۴۱۱ ق) *تفسیر کنزالدقائق*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۶۹. قمی، حاج‌شیخ عباس، (۱۳۳۱) *متهی الامال*، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.
۷۰. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۸۷ ق) *تفسیر القمی*، افست قم، مؤسسه دارالکتاب.
۷۱. قمی، محمد بن علی «شیخ صدوق»، (۱۳۵۵) *امالی*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابفروشی الاسلامیه.
۷۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰ ق) *عیون اخبار الرضا*، مقدمه محمد مهدی

- خرسان، نجف اشرف، المطبعه الحدريه.
۷۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰ ق) *فقيه من لا يحضره الفقيه*، تحقيق سيدحسن موسوى خراسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
۷۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۸ ق) *التوحيد*، تصحيح سيدهاشم حسيني تهрани، تهران، مكتبه الصدوق.
۷۵. \_\_\_\_\_، (بي تا) *الخصال*، ترجمه و تصحيح سيداحمد فهري زنجاني، تهران، انتشارات علميه اسلاميه.
۷۶. كاشاني، ملافتح الله، (۱۳۴۶) *تفسير كبير منهج الصادقين*، تصحيح ميرزا ابوالحسن شعرائي، تهران، كتابفروشي اسلامي.
۷۷. كاظم زاده ايرانشهر، حسين، (۱۳۰۸) *اصول تداوي روي*، اصفهان، روزنامه اخگر.
۷۸. الكليني الرازي، محمد بن يعقوب، (۱۳۶۳) *الاصول من الكافي*، تصحيح علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
۷۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲ ق) *الروضه من الكافي*، ترجمه محمدباقر كمره‌اي، تصحيح محمدباقر بهبودي، علي اكبر غفاري، تهران، المكتبه الاسلاميه.
۸۰. كوزه كناني، احمد بن عبدالله، (۱۴۰۶ ق) *ايقاظ العلماء و تنبيه الامراء*، قم، مكتب العلام السلامي.
۸۱. گيلاني، عبدالرزاق، (۱۳۶۰) *شرح فارسي مصباح الشريعه*، تهران، كتابخانه صدوق.
۸۲. مترلينگ، موريس، (۱۳۳۶) *ميربان ناشناس*، ترجمه فرامرز برزگر، تهران، كانون معرفت.
۸۳. مجلسي، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق) *بحارالانوار*، بيروت، داراحياء التراث العربي.
۸۴. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۴ ق) *مرآه العقول*، تصحيح سيدهاشم رسولوي محلاتي، تهران، دارالكتب الاسلاميه.

۸۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۷ ق) ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاخبار، تحقیق سیدمهدی رجایی قم، مکتبه آیت الله المرعشی نجفی.
۸۶. مجلسی، محمدتقی، (۱۳۷۷) لواعص صاحبقرآنی، قم، دارالتفسیر «اسماعیلیان».
۸۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۹ ق) روضه المتقین، تحقیق سیدحسین موسوی کرمانی، شیخ علی پناه اشتهااردی، تهران، بنیاد نشر فرهنگ اسلامی.
۸۸. مدائنی، عزالدین عبدالحمید «ابن ابی الحدید»، (۱۳۸۰ ق) شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، داراحیا الکتب العربیه.
۸۹. المرأغی، احمد مصطفی، (۱۳۹۴ ق) تفسیر المرأغی، بی جا، بی نا.
۹۰. مشکینی اردبیلی، علی، (۱۳۸۵ ق) المواعظ العدیبه، قم، المطبعه العلمیه.
۹۱. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰) ترجمه و شرح مصباح الشریعه، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۹۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲) جامعه و تاریخ «مجموعه آثار»، تهران، صدرا.
۹۳. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ ق) التفسیر الکاشف، قم، موسسه دارالکتاب اسلامی.
۹۴. موحدی، عبدالله، (۱۳۸۶) ملاحیب الله شریف کاشانی فقیه فرزانه، قم، بوستان کتاب.
۹۵. مولوی جلال الدین، (۱۳۸۴) مثنوی معنوی، تهران، هرمس.
۹۶. نسفی، نجم الدین عمر، (۱۳۵۳) تفسیر نسفی، تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، تهران، بنیاد قرآن.
۹۷. نوری طبرسی، میرزا حسین، (۱۴۰۸ ق) مستدرک الوسائیل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیا التراث.
۹۸. نیشابوری، محمد بن فعال، (بی تا) روضه الواعظین، مقدمه سیدمحمد مهدی خراسان، قم، منشورات الرضی.
۹۹. همدانی درودآبادی، سید حسین، (۱۳۸۴ ق) الشمس الطالع من مشارق الزیاره الجامعه،

تحقیق محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار.

۱۰۰. هندی، علاالدین متقی، (۱۴۰۹ ق) *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.

مجله

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۶۵) مصاحبه، *کیهان اندیشه*، شماره ۸، تهران، مؤسسه

کیهان.

